

معرفی و بررسی شکلی و محتوایی کتاب «بنیادهای علم سیاست»

محمد لعل علیزاده*

دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه تربیت مدرس

(تاریخ دریافت: ۱۷/۴/۲۲ - تاریخ تصویب: ۱۷/۶/۱۹)

چکیده:

کتاب «بنیادهای علم سیاست»، کتاب اصلی درس مبانی علم سیاست به ارزش سه واحد است که برای دانشجویان مقطع کارشناسی رشته علوم سیاسی تدریس می شود. با توجه به این که این اثر ارزشمند، بهترین منبع برای درس مبانی علم سیاست و آزمون کارشناسی ارشد معرفی می گردد، پس از معرفی و ذکر مفروضات این مکتوب به بررسی و نقد شکلی و محتوایی این اثر می پردازیم و در نهایت پس از ارائه فهرست مطالب پیشنهادی، برخی از اصلاحات و بازنگری ها از جنبه شکلی و محتوایی در این اثر ارزشمند را توصیه می کنیم.

واژگان کلیدی:

کتاب «بنیادهای علم سیاست» - معرفی - بررسی - نقد - اصلاحات و پیشنهادها

معرفی کتاب

کتاب «بنیادهای علم سیاست» تالیف دکتر عبدالرحمن عالم توسط نشر نی در سال ۱۳۷۳ منتشر شده است. این کتاب برای درس سه واحدی مبانی علم سیاست برای دانشجویان رشته علوم سیاسی در مقطع کارشناسی تدریس می‌شود. در کنار این منبع اصلی، کتاب‌های «آموزش دانش سیاسی»، تالیف حسین بشیریه، «مبانی سیاست»، تالیف عبدالحمید ابوالحمد، «اصول علم سیاست»، تالیف موریس دوورژه «سیاست به مثابه علم»، تالیف ویلفرید روریش، «سیاست و حکومت جدید»، تالیف آلن ر. بال وب گای پیترز و «مقدمه نظریه سیاسی»، تالیف اندرو هیوود به عنوان منابع فرعی و کمکی در نظر گرفته می‌شوند.^۱

کتاب «بنیادهای علم سیاست» مهم‌ترین منبع برای طرح سوالات کنکور کارشناسی ارشد رشته علوم سیاسی است. این کتاب در قالب ۱۶ فصل به ارائه عناوین و مباحث در ۳۹۱ صفحه می‌پردازد:

- فصل اول: تعریف، محتوا و ماهیت علم سیاست
- فصل دوم: روش‌های علم سیاست
- فصل سوم: علم سیاست و رشته‌های همپایوند
- فصل چهارم: مفاهیم جدید علم سیاست
- فصل پنجم: دولت، ملت
- فصل ششم: نظریه‌های خاستگاه دولت
- فصل هفتم: تکامل دولت
- فصل هشتم: ماهیت و هدف‌های دولت
- فصل نهم: حاکمیت
- فصل دهم: طبقه بندی حکومت‌ها
- فصل یازدهم: دموکراسی
- فصل دوازدهم: حکومت‌های پارلمانی و ریاستی
- فصل سیزدهم: حکومت‌های تک ساخت و فدرال
- فصل چهاردهم: احزاب سیاسی، گروه‌های فشار
- فصل پانزدهم: افکار عمومی و تبلیغات
- فصل شانزدهم: دولت رفاه

۱. کتاب‌های «سیاست و حکومت جدید»، «مقدمه نظریه سیاسی» و «سیاست» توسط استاد گرانقدر، دکتر عبدالرحمن عالم، ترجمه شده است. به نظر می‌رسد که این سه کتاب در کنار کتاب «بنیادهای علم سیاست»، همه مباحث و سرفصل‌های درس مبانی علم سیاست را به خوبی پوشش می‌دهند.

شانزده بار تجدید چاپ این اثر و انتخاب آن از سوی اساتید درس مبانی علم سیاست به عنوان منبع اصلی، گویای برجستگی و قوت این کتاب نسبت به دیگر آثار موجود در این حوزه می‌باشد. با توجه به این معرفی مختصر و با در نظر داشتن مفروضات زیر به نقد و بررسی کتاب بنیادهای علم سیاست می‌پردازیم.

مفروضات

۱. نویسنده ارجمند این کتاب، عضو فرهیخته و استاد گروه علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران و استاد نگارنده این نقد و بررسی است. نقد و بررسی، اصلاحات، بازنگری و پیشنهادها توسط دانشجوی نویسنده محترم صورت می‌گیرد. بنابراین، کاستی‌ها باید در چارچوب روابط استاد و شاگردی در نظر گرفته شود.
۲. این کتاب بیشتر جنبه آموزشی دارد و در مقطع کارشناسی علوم سیاسی به عنوان منبع اصلی درس مبانی علم سیاست در اکثر دانشگاه‌های کشور تدریس می‌شود.
۳. این کتاب در سال ۱۳۷۳ به رشته تحریر درآمده است و نقد و بررسی آن در سال ۱۳۸۷ صورت می‌گیرد.
۴. اصل بر این است که کتاب «بنیادهای علم سیاست» مهم‌ترین کتاب موجود در این زمینه می‌باشد و نکات مثبت و نقاط قوت آن روشن و پذیرفته شده است.
۵. نگارنده این سطور، با توجه به تجربه تدریس این کتاب در دانشگاه‌های تهران و شهرستان‌ها و نیز تشویق و حمایت مولف محترم این کتاب، به بررسی این اثر ارزشمند می‌پردازد و اصلاحات و بازنگری شکلی و محتوایی در این کتاب را پیشنهاد می‌کند.
۶. بر این اساس کاستی‌های اثر، از دید نگارنده در ذیل نقد و بررسی شکلی و محتوایی بیان می‌گردد و سپس پیشنهادهای مورد نظر فهرست می‌شود.

بررسی شکلی

با بررسی شانزده فصل کتاب «بنیادهای علم سیاست» از جنبه کیفیت شکلی، جامعیت صوری و رعایت قواعد ویرایش و نگارش، مواردی که به نظر می‌رسد نیاز به اصلاح و بازنگری دارند با ذکر مثال بیان می‌گردند.

۱. به نظر می‌رسد از لحاظ صفحه‌آرایی، نوع چاپ و طرح جلد کتاب می‌توانست صورتی بهتر از شکل فعلی داشته باشد. کیفیت مناسب صفحه‌آرایی و چاپ از خستگی و دلزدگی خواننده جلوگیری می‌کند و شوق و علاقه در او ایجاد می‌نماید. طرح جلد کتاب می‌تواند با رساندن یک پیام یا دادن زاویه دید، یادگیری و دریافت مفاهیم را آسان سازد.

۲. از لحاظ میزان رعایت قواعد ویرایش و نگارش به نظر می‌رسد برخی از اشکالات نیازمند اصلاح و بازنگری باشند.

- کاستی‌های مربوط به نشانه‌گذاری عبارتند از: استفاده از دو نشانه پس از یک کلمه یا یک نشانه و یک علامت عطف (ص ۳۰، سطر ۲۴، ص ۳۲ سطر ۲۳، ص ۱۸۷، سطر ۹، ص ۱۸۸ سطر ۲، ص ۱۹۸ سطر ۵ و ۱۵، ص ۱۹۷ سطر آخر، ص ۱۹۹ سطر ۲۴، ص ۲۹۸ سطور ۲۵-۲۶)
- استفاده از ویرگول برای عطف آخرین کلمه، جمله یا سازه‌ی هم پایه (ص ۳۰ سطر ۱۰، ص ۲۵۷ سطر ۸، ص ۱۹۶ سطر ۱۶)
- استفاده نکردن از دو نقطه‌ی بیانی قبل از نقل و قول (ص ۲۰۷ سطر ۱۷، ص ۳۰۱ سطر ۱۸، ص ۲۵۷ سطر ۴)

استفاده شدن از گیومه برای نقل و قول، اسامی خاص، نام کتاب‌ها و... (صص ۲۳، ۵۰، ۵۳ و...)

استفاده نکردن از ویرگول بین دو فعل پشت سرهم (ص ۱۸ سطر ۲۶ و...)

- برجسته نکردن تیتراها و برخی از واژگان و عناوین زیر مجموعه‌ی تیتراها: جایگاه حاکمیت سیاسی (ص ۲۵۵ سطر ۷) طبیعت بشر (ص ۱۸۳ سطر ۲۵) و صص ۹۲-۹۴ و ۵۸ و...)
- مغلق نویسی و ابهام در جملات و کلمات و تعریف به دور: استفاده از کلماتی نظیر «شورایقان» (ص ۵۷ سطر ۲۱) عدم تمرکز وظیفی (ص ۲۶۴ سطر ۲۵) و...

در نقد و رضایت‌بخش نبودن تعریف سیاست با مقوله قدرت می‌نویسند: «اول اینکه، ... دوم، سیاست مبارزه در راه قدرت به دور از انگیزه‌های هدفدار نیست. اما تاکید بر قدرت هدف‌هایی را که بر حسب آنها قدرت به کار می‌رفته است و تضاد هدف‌ها را که قدرت از آن پدیدار می‌شود، دستخوش ابهام می‌کند (ص ۲۹ سطر ۹-۱۵). جملات یاد شده برای درک رضایت‌بخش نبودن سیاست به معنای قدرت بسیار سخت بیان شده است و فهم مطالب را دشوار می‌سازد.

در مبحث رهیافت رفتاری، هدف‌های رفتارگرایی از نظر ایستون در ذیل هشت مفهوم بیان شده است. لیکن توضیح این واژه‌ها تعریف به دور، نارسا و نامفهوم است. به عنوان مثال در تعریف و تشریح واژه رسیدگی آمده است: «تعمیم معتبر باشد یا نه باید با توجه به رفتار مربوط رسیدگی شود. همه دلایل باید بر مشاهده مبتنی باشد» (ص ۵۹ سطر ۲). یا در تعریف و تشریح علم خالص اشاره شده است: «رفتارگرایان معتقدند که با فهم نظری رفتار سیاسی می‌توان این دانش را در مسائل زندگی به کار برد. هم نظریه و هم کاربرد آن اجزای کار علمی را تشکیل می‌دهند» (ص ۶۰ سطر ۲).

در تشریح فلسفه سیاسی لاک آمده است: «روح درونی فلسفه سیاسی او برای فلسفه سودمندگرا به ارث ماند که در مورد لزوم اصلاحات اساسی اما محتاطانه، اعتقاد به لیبرالیسم،

شناخت حقوق فردی و اعتقاد بر اینکه حکومت به خاطر خیر مردم وجود دارد، ادامه دهنده روح فلسفه لاک است» (ص ۱۹۷ سطر ۴-).

در توصیف و تعریف دموکراسی نویسنده محترم می‌نویسند: «دموکراسی حکومتی است که در آن منشا اقتدار نهایی مردم است، که در توانایی جمع آمده شان، حکمران هستند» (ص ۲۵۷ سطر ۱).

آخرین جمله فصل حاکمیت با ابهام به پایان می‌رسد: «بنابراین حاکمیت دولت، نه از لحاظ داخلی و نه از لحاظ خارجی، از نظر سیاسی مطلق نیست» (ص ۲۶۶ سطر آخر).

• استفاده از نشانه‌های متفاوت در موارد یکسان: پس از اجزای هردسته از نقطه ویرگول استفاده می‌شود. کتاب بنیادهای علم سیاست در بیشتر موارد از این علامت مکث طولانی استفاده کرده است (ص ۲۵۴ سطر ۱۲-۱۵، ص ۲۴۰ سطر ۹). اما در بیان عناصر بنیادی مخالفت‌ها با نظریه سنتی حاکمیت، از این علامت استفاده نشده است (ص ۲۶۴ سطر ۲).

به نظر می‌رسد سازماندهی تیترا شکل‌های حکومت اشکال دارد. شکل‌های کلاسیک حکومت با تیترا و شماره (۲) مشخص شده اما بدون تیترا با عنوان شکل‌های جدید حکومت، شماره (۳) برای دیکتاتوری تعیین شده است (صص ۲۷۷ و ۲۸۴).

• کاستی‌های مربوط به عدم رعایت شیوه خط فارسی، عدم رعایت استقلال کلمات و اغلاط تایپی: واژه‌های بدشواری (ص ۱۸۴ سطر ۱۲)، بکوتاهی (ص ۲۹۹ سطر ۱۴)، چشمپوشی (ص ۲۹۹ سطر ۲۴)، همینکه (ص ۳۵۲ سطر ۱۳)، اینجهانی (ص ۳۷۵ سطر ۶)، کنفدراسیون‌ها (ص ۲۱۵ سطر ۹)، اصیلترین (ص ۱۸۹ سطر ۲۱) و... بهتر است جدا نوشته شوند.

کلمات پونیتی (ص ۲۶۸ سطر ۸)، جمع آمده شان (ص ۲۵۷ سطر ۱) و ایده نولورژی (ص ۸۳ سطر ۱۶) اصلاح گردند.

به جای استفاده از واژه «نظریه» برای نظریه مکانیکی و ارگانیکی در برخی از صفحات از واژه نظر و نظری استفاده شده است، بهتر است اصلاح شود (ص ۲۰۴ سطر ۱۸-۲۱).

بررسی محتوایی

۱. کاستی‌های مربوط به استنادات و ارجاعات:

• استفاده از جملات و گفته‌های نظریه‌پردازان و اندیشمندان بدون ذکر منبع (ص ۲۲ سطر ۶ و ۱۲، ص ۳۶ سطر ۱ و ۱۲، ص ۳۷ سطر ۸، ص ۲۰۷ سطر ۱۷).

در این گونه موارد عموماً منبع ذکر می‌گردد و در غیر این صورت با بیان «بهره‌آزادانه» و... از ذکر منبع صرف نظر می‌شود.

- ارجاع مبهم: در بخش عرصه و هدف‌های علم سیاست پس از ذکر نام دانشمندان دعوت شده به کنفرانس فلافلیا برای بحث درباره عرصه، هدف‌ها و روش‌های علم سیاست، در پاورقی اشاره شده که «برای مطالعه درباره علم سیاست در اتحاد شوروی، نگاه کنید به: ...» (ص ۳۲ سطر ۶).
- استفاده از منابع قدیمی و کمتر مرتبط با درس «مبانی علم سیاست»: از سی منبع فارسی استفاده شده بیست و یک منبع مربوط به سال‌های قبل از ۱۳۷۰ هستند، سه منبع به سال ۱۳۷۰ و شش منبع به سال‌های ۱۳۷۱، ۷۲ و ۷۳ باز می‌گردند؛ حدود نیمی از این منابع در مورد اندیشه سیاسی و اجتماعی، حقوق بین‌الملل و حقوق اساسی می‌باشند.
- از صد و ده منبع انگلیسی استفاده شده در این کتاب یک منبع به سال ۱۹۹۲، پنج منبع به سال ۱۹۹۱، دو منبع به سال ۱۹۹۰ مربوط بوده و بقیه از آثار سال‌های قبل از ۱۹۹۰ به شمار می‌آیند. علاوه بر ناشناخته بودن برخی از نویسندگان این منابع، کتاب‌های آنها نیز کمتر ارتباط مستقیم با «بنیادهای علم سیاست» دارد.

۲. کاستی‌های مربوط به نداشتن انسجام منطقی برخی از مطالب و فصول:

- به نظر می‌رسد کتاب مرکز ثقل و محور برای پیگیری و ادامه منطقی مطالب ندارد؛ بخشی از این کاستی به نداشتن مقدمه توصیفی و منسجم، عدم جمع‌بندی هر بخش یا فصل و نتیجه‌گیری کلی در آخر کتاب و بخش دیگر آن به غیر مرتبط بودن، عدم انسجام و سازماندهی مناسب مطالب بر می‌گردد.
- به نظر می‌رسد نظم منطقی در ترتیب برخی از فصول وجود ندارد. پس از فصل چهارم (مفاهیم جدید علم سیاست) فصل پنجم با عنوان دولت، ملت آغاز می‌گردد.
- مفاهیم دولت و ملت از مهم‌ترین مفاهیم سیاست می‌باشند. بنابر این اشاره به این مفاهیم در فصل چهارم به انسجام و فهم بهتر مطالب کمک می‌کرد. فصل شش، هفت و هشت نیز با توجه به این که به نظریه‌های خاستگاه دولت، تکامل دولت و ماهیت هدف‌های دولت اشاره دارند، بهتر است در بخش مفهوم دولت توضیح داده شوند.
- در بخش مفهوم دولت به عناصر بنیادی دولت یعنی مردم، سرزمین، حکومت و حاکمیت اشاره می‌شود و توضیح و تشریح مفهوم حاکمیت و طبقه‌بندی حکومت‌ها در دو فصل جدا، انسجام و ارتباط مطالب را کم می‌کند. اختصاص فصل مستقل به دموکراسی، حکومت‌های پارلمانی و ریاستی، تک ساخت و فدرال و دولت رفاه نیز این عدم انسجام و پراکندگی مطالب را بیشتر می‌کند.

همه مطالبی که در فصول نظریه های خاستگاه دولت، تکامل دولت، ماهیت و هدف های دولت، حاکمیت، طبقه بندی حکومت ها، دموکراسی، حکومت های پارلمانی و ریاستی، تک ساخت و فدرال و دولت رفاه تشریح شده اند، با وجود حجم زیاد، اگر در ذیل مفهوم دولت و عناصر بنیادی آن ارائه می شد، از یک سو انسجام، ارتباط و پیوستگی مطالب را نشان می داد و مانع تکرار مفاهیم حاکمیت و حکومت در چند فصل پراکنده می شد و از سوی دیگر با حفظ انسجام و پیوستگی فصول به خواننده در فهم مطالب، تسریع یادگیری و ایجاد انگیزه و علاقه در پیگیری مطالب کمک می کرد.

• عدم ترتیب و انسجام منطقی مطالب برخی از فصول یا مطالب برخی از زیر مجموعه های یک فصل: در بخش رهیافت رفتاری، برای نقد این رهیافت ابتدا باید به رهیافت سنتی به صورت مستقل اشاره می شد و پس از نقد رهیافت رفتاری به رهیافت فرارفتارگرایی اشاره می گردید (ص ۵۸).

در فصل مفاهیم جدید علم سیاست بهتر بود ابتدا به قدرت به عنوان مهم ترین «عنصر تعیین و اجرای سیاست» و «هسته و مرکز ثقل سیاست»، اشاره می شد و پس از بررسی مفاهیم نزدیک به قدرت (نفوذ، اقتدار و مشروعیت)، مفهوم دولت به عنوان «مرکز ثقل تحلیل و بررسی علم سیاست»، مورد بررسی قرار می گرفت.

در فصل مفاهیم جدید علم سیاست است به مفاهیم نوسازی و توسعه (سیاسی، اقتصادی و...) در کنار هم و بدون فاصله پرداخته شود.

در فصل «دولت، ملت» پس از چهار صفحه اشاره به تاریخ، کاربرد، تعریف و معانی دولت، تیزی با عنوان «تعریف دولت» آغاز می شود. بهتر بود که پس از ارائه ی یک مقدمه، دولت تعریف می شد سپس تحلیل تاریخی دولت ارائه می گردید (صص ۱۳۳-۱۳۶). استفاده از این ترتیب در مورد حاکمیت نیز (تعریف و تحلیل تاریخی آن) مفید به نظر می رسد (صص ۲۴۳-۲۴۵). در مباحث آخر فصل حاکمیت به حاکمیت کثرت گرا به صورت مستقل اشاره شده است. به نظر می رسد که بهتر بود قبل از بررسی حاکمیت کثرت گرا، حاکمیت سنتی به صورت مستقل مورد بحث و نقد قرار می گرفت و سپس به حاکمیت کثرت گرا اشاره می شد (ص ۲۶۰).

۱. اگر بررسی تاریخی و مقدمه برای ورود به تعریف و مرتبط با تعریف باشد، نظیر مباحثی که در فصل دموکراسی قبل از تعریف دموکراسی ارائه شده است، نه تنها در فهم تعریف مفهوم کمک می کند بلکه در ورود به کل فصل نیز به خواننده کمک خواهد کرد.

۳. کاستی های مربوط به بهره گیری اندک از ابزارهای علمی (طرح بحث مقدماتی، جمع بندی نهایی، نمودار، جدول، آمار، مقایسه، تصویر و...) برای تفهیم موضوع:
- مقدمه کتاب در حدود دو صفحه است که بیشتر به توصیف عناوین فصول اختصاص یافته است و این مقدمه اندک در کنار عدم نتیجه گیری هر فصل یا بخش و نداشتن نتیجه گیری نهایی نه تنها فهم مطالب را دشوار ساخته است بلکه همان طور که اشاره شد باعث عدم انسجام و نظم منطقی مطالب و فصول و نداشتن مرکز ثقل و محور برای پیگیری و ادامه مباحث شده است.
 - به نظر می رسد در مقایسه روش ها و رهیافت های علم سیاست و به ویژه رهیافت سنتی، رفتارگرایی و فرارفتارگرایی (صص ۴۳-۶۲)، مقایسه مفاهیم قدرت، نفوذ و اقتدار (۸۸-۱۰۷) و مقایسه انواع حاکمیت و تحول از حاکمیت سنتی به حاکمیت کثرت گرا (صص ۲۵۳-۲۶۶) و... استفاده از تصویر یا نمودار به تفهیم بهتر مطالب کمک می کند و ذهنیتی منسجم به خواننده برای درک و دریافت مطالب و مقایسه ها می دهد (نک به: بهرنگی و لعل علیزاده، ۱۳۸۶: ۱۱-۲۲).
 - استفاده از پاورقی ها جهت تشریح و توضیح برخی از واژگان، اسامی، جملات و... به عنوان مثال واژه «دایرکتوری» (ص ۲۵۹ سطر ۹) و جمله «مطبوعات رکن چهارم دموکراسی است» (ص ۳۶۹ سطر ۹) نیاز به توضیح و توصیف بیشتر دارد.

۴. کاستی های مربوط به تعاریف، طبقه بندی ها، عدم تمایز مفاهیم، عدم اظهار نظر، تحلیل و ارائه تعریف از سوی نویسنده محترم:
- در تعاریف برخی از مفاهیم نام نویسندگان و اندیشمندان پشت سرهم، باعث فاصله گرفتن خواننده از اصل مطالب می شود، به علاوه تعاریف و توصیف های برخی از نویسندگان کمتر شناخته شده، ضروری به نظر نمی رسند (ص ۵۸ سطور ۴، ۷، ۹ و صص ۱۳۶-۱۳۷ در تعریف دولت و صص ۳۴۳-۳۴۴ در تعریف احزاب سیاسی).
 - تعاریف و اظهار نظر نویسنده محترم علاوه بر اندک بودن و کلی بودن، مبهم نیز می باشند؛ تعریفی که نویسنده اثر از «سیاست» ارائه می دهند: «سیاست رهبری صلح آمیز یا غیرصلح آمیز روابط میان افراد، گروه ها و احزاب (نیروهای اجتماعی) و کارهای حکومتی در داخل یک کشور، و روابط میان یک دولت با دولت های دیگر در عرصه جهانی است» (ص ۳۰ سطر ۲۰). علاوه بر این که کلی است (عدم تمایز بین سیاست به معنای خاص و سیاست به معنای عام) با تاکید ایشان بر این که: «قدرت هسته و مرکز ثقل سیاست است» هماهنگی زیادی ندارد.

عدم ارائه تعریف مشخص از سوی نویسنده محترم در بخش ملت و ملیت نیز مشاهده می‌شود (ص ۱۵۲).

نویسنده‌ی کتاب در بخش روش‌های علم سیاست، بدون توضیح مستقل و مقایسه بین روش استقرایی و قیاسی نتیجه می‌گیرد که: «میان دو رهیافت استقرایی و قیاسی تعارضی نیست و از بسیاری جهات، این دو مکمل هم هستند» (ص ۴۹ سطر ۴). با توجه به تنوع و تعدد نظرات و رویکردها در این زمینه، به نظر می‌رسد که این نتیجه‌گیری در توصیف این دو روش، نیازمند توضیح بیشتر است.

- در طبقه‌بندی حکومت‌ها ضمن وارد ساختن انتقاد اندیشمندان سیاسی به طبقه‌بندی ارسطو، مولف آورده است: «با این حال، بنا به دلایل تاریخی، شایسته است شکل‌های عمده حکومت را که در طبقه‌بندی او یاد شده، بررسی کنیم» (ص ۲۷۷ سطر ۱۶). اما در ادامه این مطالب تنها به حکومت پادشاهی و اریستوکراسی اشاره می‌کنند و در بررسی اشکال جدید حکومت صرفاً به بیان شکل‌های دیکتاتوری و فاشیسم می‌پردازند. به نظر می‌رسد طبقه‌بندی‌های کاربردی‌تر و جامع‌تری نیز وجود دارد که اشاره به آنها در تکمیل بحث خالی از فایده نخواهد بود (نک به: بشیریه، ۱۳۷۹: ۳۰۰).

در دسته‌بندی و تقسیم نظام‌های حزبی به دوحزبی، چندحزبی و تک حزبی (ص ۳۵۲) نیز به نظر می‌رسد تقسیم نظام‌های حزبی به رقابتی (دوحزبی، چندحزبی و حزب مسلط) و غیررقابتی (یا تک حزبی) تقسیم بندی جامع‌تری باشد (نک به: نقیب زاده، ۱۳۸۰: ۲۱۲؛ لعل علیزاده، ۱۳۸۵: ۱۶۴).

در فصل نظریه‌های خاستگاه دولت به پنج نظریه اشاره شده است در حالی که نظریه اقتصادی (مارکس و انگلس) و نظریه تکاملی را نیز می‌توان از نظریه‌های خاستگاه دولت به شمار آورد.

- فقدان تمایز بین روش و رهیافت، نوسازی و توسعه و دولت و نظام سیاسی: در فصل دوم از پنج روش علم سیاست سخن به میان می‌آید؛ در بخش روش فلسفی بدون تیتراژ یا عنوانی مشخص به دو رهیافت استقرایی و قیاسی اشاره می‌شود و سپس با تیتراژ با عنوان «برخی رهیافت‌ها» بدون تفکیک مفاهیم روش و رهیافت، شش رهیافت را فهرست و سپس توضیح می‌دهند (ص ۴۳-۵۸).

مولف ارجمند در بخش نوسازی، بدون اشاره به مفهوم توسعه، پس از بررسی نوسازی، فرهنگ سیاسی و جامعه‌پذیری سیاسی وارد بحث توسعه سیاسی می‌شوند. در این بخش ارتباط بین این دو مفهوم (نوسازی و توسعه) برقرار نمی‌شود و تمایزات این دو مفهوم نیز مشخص نمی‌گردد (صص ۱۰۹-۱۲۹).

در فصل «دولت، ملت» پس از اشاره به تفاوت دولت و حکومت، مفهوم نظام سیاسی مطرح می‌شود، اما توضیحی در مورد این مفاهیم (دولت و نظام سیاسی) و تفاوت آن‌ها ارائه نمی‌شود (صص ۱۴۶-۱۴۹).

• نویسنده محترم در بخش نظریه قرارداد اجتماعی، واژه «قرارداد» اجتماعی را نادرست می‌داند و به جای آن از واژه «قرار» اجتماعی استفاده می‌کنند (ص ۱۸۰ پاورقی). اگرچه واژه «قرارداد» اجتماعی برای رابطه‌ای که مکتوب و کاملاً حقوقی نیست، نارسا به نظر می‌رسد، واژه «قرار» به چند دلیل نارسا تر است:

۱. قرار در حقوق به معنی دستوری است که از سوی یک مقام قضایی در مورد دعوا یا اتهامی، بدون تشکیل دادگاه یا عمل دادرسی صادر می‌شود نظیر قرار کفالت، قرار منع تعقیب و قرار بازداشت. (مصلحی، ۱۳۸۰: ۳۳۷-۳۳۸) بنابراین واژه «قرار» در حقوق به معنای تعهد، قرارداد و رابطه دوطرفه یا چند طرفه نیست.

۲. در فارسی برای واژه قرار تعاریف زیر در نظر گرفته شده است: عمل یا فرایند بودن یا ماندن در یک جا؛ وعده گاه؛ قرار حقوقی (که بیان شد)؛ وضع و چگونگی و تصمیم به انجام دادن عملی در آینده که دو یا چند طرف آن را می‌پذیرند (نک به: معین، ۱۳۷۸: ۲۶۵۱؛ صدری افشار، ۱۳۸۳: ۷۴۸).

این معنی اخیر (تصمیم به انجام دادن عملی در آینده که دو یا چند طرف آن را می‌پذیرند) بیشتر تاکید بر قرار و مدارهای روزمره و عادی است؛ من فردا قرار دارم و یا من و دوستم هر جمعه قرار کوه پیمایی داریم.

بنابراین، قرار با قرارداد اجتماعی که واقعه مهم و تعهدآور است، هرچند مکتوب نباشد، فرق می‌کند. در تعریف «قرارداد» آمده است: تعهدی «معمولاً» کتبی [نه صرفاً و قطعاً] که بر اساس آن دو یا چند طرف، حقوقی را برای یکدیگر به رسمیت می‌شناسند یا وظیفه‌هایی را در برابر دیگری به عهده می‌گیرند؛ اتفاق دو یا چند تن در امری؛ پیمان؛ عهدنامه (همان).

به این ترتیب و با توجه به تعاریف فوق، به نظر واژه «قرارداد» در مقایسه با واژه «قرار»، هم دوطرفه بودن رابطه (دو یا چند نفر) را می‌رساند و هم برای واقعه سیاسی و اجتماعی خاص و مهم کاربرد بیشتر دارد.

۳. نظریه پردازان قرارداد اجتماعی از واژه «Contract» استفاده کرده‌اند. عنوان کتاب ژان ژاک روسو «The social contract» است، معادل فارسی این واژه قرارداد در نظر گرفته شده است و بر اساس فرهنگ لغات انگلیسی به انگلیسی و انگلیسی به فارسی «قرارداد» برای واژه «Contract» معادلی مناسب‌تر از «قرار» است. واژه‌های انگلیسی Abatement, Decree, Writ, Order, Award

Warrat و Ordinance برای واژه فارسی «قرار» کاربرد بیشتر دارند (مک لین، ۱۳۸۱: ۱۹۰؛ مصلحی، ۱۳۸۰: ۳۳۷-۳۳۸ و فرهنگ آکسفورد، فرهنگ معاصر هزاره، فرهنگ بزرگ سخن و...).

۵. کاستی‌های مربوط به مطالب زائد و حاشیه‌ای و مطالبی که به متن باید اضافه شود (حذفیات و اضافات):

- توصیف و بررسی مفصل نظریه‌های هابز، لاک و روسو کتاب «بنیادهای علم سیاست» را به کتاب‌های تاریخ اندیشه‌های سیاسی نزدیک می‌سازد. توصیف، نقد و مقایسه این سه نظریه‌پرداز، باعث دور شدن از اصل موضوع، (نظریه‌های خاستگاه دولت) می‌شود. بنابراین خلاصه و بررسی مختصر نظریه‌های هابز، لاک و روسو با توجه به عنوان کتاب کافی به نظر می‌رسد.
- در بخش نقش علم سیاست در دموکراسی، بهتر است به آن دسته از ویژگی‌های علم سیاست که در گسترش دموکراسی موثر است، به‌طور صریح و مشخص اشاره شود. تاثیر مثبت علم سیاست در گسترش دموکراسی و موانع سیاست ایدئولوژیک و یا حتی علم سیاست در تحدید دموکراسی بیان گردد (اشاره به بحث‌های فوکو درباره قدرت و دانش).
- در فصل روش‌های علم سیاست و در بخش روش‌شناسی، سیر کلی و تاریخی روش و فلسفه علم، تعریف و مقایسه رهیافت، روش، فلسفه، اندیشه، نظریه، گفتمان و پارادایم به صورت مختصر، ضروری به نظر می‌رسد.
- در فصل مفاهیم جدید علم سیاست، بخش مفهوم «ایدئولوژی»، ارائه و توصیف ایدئولوژی و مکاتب مهم نظیر دموکراسی، سوسیال دموکراسی، نازیسم، فاشیسم، سوسیالیسم، مارکسیسم، محافظه‌کاری، آنارشیزم، فمینیسم، پست مدرنیسم و... می‌توانست به فهم و دریافت مفهوم ایدئولوژی به خواننده یاری رسانده و جامعیت اثر را به همراه داشته باشد.
- در بخش «نوسازی» اشاره به ریشه‌های تئوریک این مکتب (تکامل‌گرایی قرن ۱۹ و کارکردگرایی) و زمینه‌های تاریخی آن (پایان جنگ جهانی دوم و قدرت‌گیری آمریکا، طرح مارشال، گسترش کمونیسم در اروپای شرقی، تجزیه امپراطوری‌های استعماری و ظهور جهان سوم) ضروری است.
- در بخش دولت نو به پیمان وستفالی (سال ۱۶۴۸) که منجر به شکل‌گیری دولت مدرن شد، اشاره گردد.
- نپرداختن به تعاریف و دیدگاه‌های متفکران ایرانی و اسلامی، عدم اشاره به سیاست در ایران قبل از اسلام (اندیشه ایرانشهری) و بعد از ورود اسلام. در بخش نظریه خاستگاه الهی، اندیشه‌ی غزالی درباره پادشاهی و فره ایزدی به اختصار ذکر می‌گردد. اما به اندیشه

ایران شهری که غزالی در این زمینه متأثر از ایران قبل از اسلام بود، اشاره‌ای نمی‌شود (صص ۱۶۶-۱۶۷).

- همه نظریه‌های خاستگاه دولت همانند نظریه قرداد اجتماعی نقد و بررسی شود و جنبه مثبت (ارزش) و منفی آن‌ها ذکر گردد.
- در توصیف و بررسی فاشیسم به عنوان شکل غیردموکراتیک حکومت، به ریشه لغوی فاشیسم، موارد تاریخی آن و مباحث نظری درباره ظهور و پیدایش آن اشاره نشده است. تفکیک فاشیسم به معنای محدود (شکل اولیه آن به صورت سندیکالیسم دولتی) با شکل گسترده آن (رژیم توتالیتر ایتالیا) و جنبش فاشیسم با دولت فاشیسم نیز ضروری به نظر می‌رسد (نک به: بشیریه، ۱۳۷۹: ۳۱۴-۳۲۵).
- در فصل دولت رفاه اشاره به زمینه‌های تاریخی و چگونگی ظهور آن، ضروری است. ریشه‌های تئوریک شکل‌گیری دولت رفاه و این که در مقابل کدام نظریه‌ها و کاستی‌های کدام شکل حکومت مطرح گردید، از مواردی است که در این کتاب به آن اشاره نشده است.
- توصیف و بررسی نقش نخبگان و شخصیت‌های سیاسی حتی در دوران مقبولیت حکومت دموکراسی (و اهمیت نقش نهادها)، از اهمیت خاصی برخوردار است.
- ذکر انواع گروه‌های فشار (مادی و غیرمادی)، تفاوت این گروه‌ها را با احزاب مشخص‌تر می‌سازد و به درک و دریافت خواننده از مفهوم گروه فشار کمک می‌کند.
- اختصاص بخش کوچکی از یک فصل به انتخابات و شیوه‌های آن (انتخابات مبتنی بر اکثریت یک مرحله‌ای، انتخابات تناسبی و انتخابات مبتنی بر اکثریت دو مرحله‌ای) در جامعیت کتاب «بنیادهای علم سیاست» موثر خواهد افتاد.

۶. کاستی‌های مربوط به عدم پرداختن به مسائل و موضوعات جدید (روزآمد نبودن

مطالب و موضوعات):

- در فصل «علم سیاست و رشته‌های همپیوند» ارتباط علم سیاست با رشته‌هایی نظیر علوم ارتباطات و روزنامه‌نگاری، انسان‌شناسی، سیاست‌گذاری، جغرافیای سیاسی و ژئوپلتیک، مدیریت، کامپیوتر، زبان‌شناسی، زیست‌شناسی، فلسفه علم، ریاضیات جدید (و منطق فازی) و... ضروری به نظر می‌رسد.
- به فصل چهارم «مفاهیم جدید علم سیاست»، مفاهیمی نظیر جهانی شدن، فراملی‌گرایی، گذار به دموکراسی، جنبش‌های اجتماعی جدید، بنیادگرایی، اسلام سیاسی، واپس‌گرایی، اصلاحات، انقلاب، امنیت، عدالت، آزادی و... اضافه گردد.

مبحث جهانی شدن را می‌توان در بخش نظریه تکاملی دولت نیز بررسی کرد؛ نویسنده محترم در این بخش می‌نویسد: «آشکار است که دولت ملی نو، آخرین مرحله در سیر تکامل دولت نیست. در حال حاضر، دو گرایش توانمند پدیدار شده است. از یک‌سو، مردم غیرخودمختار خواستار آزادی ملی بوده‌اند، که کمابیش تاکنون به دست آورده‌اند. از سوی دیگر، رشد آگاهی سیاسی، فشار منافع اقتصادی و نیازمندی‌های صلح جهانی، محدودیت‌های مفاهیم ناسیونالیسم و دولت‌های ملی مستقل را نشان داده است» (ص ۲۲۶، سطور ۱۵-۱۹).

در ادامه این مطالب بهتر است به چالش‌های دولت ملی (Nation-State) در ذیل عنوان جهانی شدن اشاره شود.

- در بخش ایدئولوژی یا نظریه‌ها، نظریه‌هایی نظیر نئولیبرالیسم، حکومت‌داری خوب (Good Governance)، دولت مجازی (Virtual State)، کمینیتاریسم (Communitarism)، کورپوراتیسم (Corporatism) و... نیز آورده شوند.
 - شکل‌های جدید حکومت براساس معیارهای جدید و ترکیب این معیارها ارائه گردد.
- (نک به: بشیریه، ۱۳۷۹: ۳۰۰).
- در بخش «دموکراسی» به دموکراسی الکترونیک یا تله دموکراسی (Teledemocracy) نیز اشاره شود.^۱

فهرست مطالب بر اساس مواردی پیشنهادی:

مقدمه

فصل اول: تعریف، محتوا و ماهیت علم سیاست

فصل دوم: روش شناسی، روش‌ها و رهیافت‌های علم سیاست

فصل سوم: علم سیاست و رشته‌های همپوند؛ در این فصل رشته‌های جدید مرتبط با علم

سیاست اضافه گردد: زبان‌شناسی، فلسفه علم، علوم ارتباطات و ...

فصل چهارم: مفاهیم جدید علم سیاست

علاوه بر تعریف، توصیف و توضیح مفاهیم جدید از جمله جهانی شدن، گذار به

دموکراسی، امنیت و... در بخش ایدئولوژی به سوسیالیسم، مارکسیسم، محافظه کاری، لیبرالیسم

و... اشاره شود.

دولت و ملت به عنوان مفاهیم علم سیاست در این فصل تشریح گردند. در بخش دولت

به عنوان یکی از مفاهیم علم سیاست با بررسی عناصر بنیادی دولت (مردم، سرزمین، حکومت

۱. در کتاب‌های «سیاست و حکومت جدید» و «مقدمه نظریه سیاسی» به مطالب و مفاهیم جدید اشاره شده است.

و حاکمیت)، فصل طبقه‌بندی حکومت‌ها در قسمت مربوط به حکومت ارائه گردد. فصل حاکمیت نیز در قسمت حاکمیت به عنوان یکی از عناصر بنیادی دولت توضیح داده شود. در این بخش پس از بررسی نظریه های خاستگاه دولت، مفاهیم دولت، حکومت و نظام سیاسی با هم مقایسه شوند.

در بررسی مفهوم ملت، پس از ذکر تفاوت‌های این مفهوم با دولت، به ملیت، ناسیونالیسم، فراملی گرایی و جهانی شدن اشاره شود.

فصل پنجم: بازیگران و نیروهای سیاسی

احزاب سیاسی

گروه‌های فشار

جنبش‌های اجتماعی جدید

افکار عمومی، تبلیغات، مطبوعات و رسانه ها

شخصیت‌ها و نخبگان سیاسی

روشنفکران و دانشجویان

نتیجه گیری

کتابنامه

نتیجه

نوشتار حاضر با هدف معرفی و بررسی کتاب ارزشمند «بنیادهای علم سیاست» نگاشته شد. پس از بررسی کاستی‌های شکلی و محتوایی (از دید نگارنده)، پیشنهادهایی جهت اصلاح و بازنگری ارائه گردید.

منابع و مأخذ:

۱. ابوالحمید، عبدالحمید (۱۳۷۰)، مبانی سیاست، چاپ ششم، تهران: توس.
۲. انوری، حسن (۱۳۸۱)، فرهنگ بزرگ سخن، جلد ششم، تهران: سخن.
۳. بال، آلن وب. گای پیترز (۱۳۸۴)، سیاست و حکومت جدید، ترجمه عبدالرحمن عالم، تهران: قومس.
۴. بشیریه، حسین (۱۳۸۲)، آموزش دانش سیاسی: مبانی علم سیاست نظری و تاسیسی، تهران: نگاه معاصر.
۵. بهرنگی، محمدرضا و محمد لعل علیزاده (۱۳۸۶)، رهنمودهای تدریس براساس الگوهای یادگیری (درس مبانی علم سیاست)، فصلنامه رهیافت آموزش، شماره اول.
۶. حق شناس، علی محمد و دیگران (۱۳۸۰)، فرهنگ معاصر هزاره انگلیسی- فارسی، تهران: فرهنگ معاصر.
۷. دوررژه، موریس (۱۳۷۶)، اصول علم سیاست، ترجمه ابوالفضل قاضی، تهران: دادگستر.
۸. رنی، آستین (۱۳۷۴)، حکومت: آشنایی با علم سیاست، ترجمه لی لا سازگار، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۹. روریش، ویلفرید (۱۳۷۲)، سیاست به مثابه علم، ترجمه ملک یحیی صلاحی، تهران: سمت.

۱۰. صدری افشار، غلامحسین و دیگران (۱۳۸۳)، فرهنگ گزیده فارسی، تهران: فرهنگ معاصر.
۱۱. عالم، عبدالرحمن (۱۳۸۶)، بنیادهای علم سیاست، چاپ هفدهم، تهران: نی.
۱۲. لعل علیزاده، محمد (۱۳۸۵)، مبانی علم سیاست (نکته و تست)، تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی دانشگاه تهران.
۱۳. مصلحی، مهرداد (۱۳۸۰)، فرهنگ حقوقی (فارسی-انگلیسی)، تهران: قلم.
۱۴. معین، محمد (۱۳۷۸)، فرهنگ فارسی، جلد دوم، تهران: امیر کبیر.
۱۵. مک لین، ایان (۱۳۸۱)، فرهنگ علوم سیاسی آکسفورد، ترجمه حمید احمدی، تهران: میزان.
۱۶. هیوود، اندرو (۱۳۸۳)، مقدمه نظریه سیاسی، ترجمه عبدالرحمن عالم، تهران: قومس.
۱۷. (۱۳۸۷)، سیاست، ترجمه عبدالرحمن عالم، تهران: انتشارات وزارت خارجه.